



نقد و بررسی اندیشه های یوسف قرضاوی، موضوعی است که اگر نگوییم هیچ، خیلی کم بدان پرداخته شده است. اساتیدی هم که در این زمینه کار کرده باشند، بسیار انگشت شمار هستند. حمید عظیمی از محققین جوانی است که در حوزه متفکرین معاصر مسلمان به پژوهش می پردازد. وی که به صورت تخصصی روی اندیشه های یوسف قرضاوی کار کرده است در گفتگو با ما به نکات جالبی اشاره کرد که خلاف بسیاری از مشهورات است. در این بخش قسمت دوم گفتگو با جناب آقای حمید عظیمی درباره قرضاوی را می خوانیم:

بعضی ها معتقدند که اخوان در طول تاریخ از اندیشه های حسن البنا به سمت تندروی سلفی حرکت کرده است. قرضاوی را هم به عنوان نمونه ای از این رویکرد نام می برند. استدلال هایشان هم به مواضع وی خصوصا بعد از قضیه سوریه است. نظر شما چیست؟

همه شواهد علیه این است که قرضاوی را مصداق تندرو شدن اخوان بدانیم. قرضاوی شخصی است که بیشترین وزن را در انعطاف مواضع اخوان در مقطعی که آثار سیدقطب آن را به سمت رویکردهای افراطی پیش می برد، داشت. در همه لایه ها جریان قرضاوی که به آنها نواخوانی گفته می شود، سعی کرده مواضع اخوان

را نرم کند و چالش‌های آن را با دیگر جریان‌ات اسلامی کمتر کند. داستان سوریه را اصلاً نباید مطرح نکرد. مگر در اهل سنت - غیر از اقلیتی که منفعت سیاسی در این میان دارند - کسی هست که نگاه مثبتی به حکومت سوریه داشته باشد؟! حتی الازهر که نگاه‌های خیلی مسامحه‌گرانه دارد، در قضیه سوریه مخالف بشار است

تصویر اخوان قبل از قرضاوی درباره قضایای سوریه چیزی متفاوت از رویکرد سلفی‌های جهادی نخواهد شد. لذا نمی‌توان رویکرد قرضاوی درباره سوریه به هیچ وجه تندروی نیست. اساساً رویکرد قرضاوی کم کردن چالش‌ها با سایر جریان‌ات و حکومت‌هاست. از سعودی بگیرد تا غرب و تا ایران. در مقطع جنگ 33 روزه این قرضاوی است که اخوان را به سمت ایران می‌کشد. جریان قطبی اخوان ساکت است ولی قرضاوی است که دنبال ایجاد یک همپیمانی با حزب الله و ایران است. نه تنها قرضاوی اخوان را تندرو نکرده است که حتی سلفی‌تر هم نکرده است. این قرضاوی نیست که باعث سلفی شدن اخوان شده است. شخصیت‌های دیگری هستند که ممکن است در برخوردهای سیاسی اختلافی با جریان حاکم اخوان نداشته باشند، اما فقه‌شان کاملاً سعودی است و کتاب‌های بن باز جلوی روی‌شان باز است. قرضاوی در این حوزه‌ها دعوای جدی با این سلفی‌های اخوان دارد. لذا چه در بحث ورود و افزایش سلفیت در اخوان و چه در مورد خشونت‌گرایی و چه درباره رابطه با ایران و تشیع، نمی‌توانیم قرضاوی را عامل تندروی بدانیم. سردمداران تندروی در اخوان جریان‌ات قطبی اخوان هستند. حتی قبل از قضیه سوریه، بحث تکفیر شیعه به مدد گسترش سلفیت در جهان اسلام گسترش پیدا کرده بود و حتی در خود الازهر هم اگر رودربایستی‌هایمان را کنار بگذاریم و یک لایه از آن لایه ویتروینی جلوتر بیایم، در میان جریان‌ات سنتی تکفیر شیعه اتفاق می‌افتد. به همان راحتی که در لایه‌های سنتی شیعه نسبت به تکفیر اهل سنت اتفاق می‌افتد. در این فضا واقعاً قرضاوی نگاه ضدتکفیری دارد. نمودش هم در خود قضیه سوریه است.

قرضاوی در سخنرانی‌هایی که علیه بشار اسد دارد اصرار دارد که از حرف‌هایش اینطور برداشت نشود که مشکلیش این است که اینها کافران نصیری هستند. می‌خواهد بگوید دعوا سر این است که حق ما را خورده‌اند. بلکه معتقد است که جریان بدعت‌گذاری هستند کما اینکه به صورت کلی درباره شیعه هم همین نگاه را دارد. ولی از موضع تکفیر حرف نمی‌زند حتی در مورد نصیری‌ها چه رسد به شیعیان. با همه دعوایی که با ایران و شیعه دارد به طوری که رسماً می‌گوید من اشتباه کردم و علمای سعودی درست می‌گفتند که شیعیان ایران اهل تزویر هستند، باز هم به سمت تکفیر شیعه نمی‌رود. و اصرار دارد که در حوزه عقیدتی موضع ضدتکفیری خود را نشان بدهد و بر مواضع تقریبی‌اش پای بيفشارد. اخوانی‌ها در لایه عقیدتی و فکری واقعاً به تقریب معتقدند.

اخوان خیلی پراکنده است. حتی متمرکز در جهان اسلام هم نیست. الان بخش بزرگی از اخوان در غرب است که قرضای خیلی در میان آنها نفوذ دارد. ولی هرچه به مراکز اصلی اخوان برمی گردیم، دست ها زیاد می شود و نقش قرضای به عنوان تک چهره کاریزما تیک کمرنگ تر می شود. گرچه تقریبا تمام طیف های اخوانی قرضای را قبول دارند. ولی طیف هایی که نواخوانی اند و نسل های جوان اخوان که تحصیلکرده اروپا هستند، بیش از دیگران به قرضای ارادت دارند. در خاورمیانه موازنه خوبی میان نواخوانی ها و جریانات سنتی اخوان وجود دارد. البته مرزهای روشنی میان آنها وجود ندارد. یعنی دعوای مشخصی شکل نگرفته که مرزها مشخص شود. یک طیفی است از جریانات نواخوانی نزدیک به قرضای تا رویکردهای قطبی که هنوز در اخوان حضور دارد. لذا اینکه وزن کدام جریانات بیشتر است خیلی قابل سنجش نیست. ولی اجمالا باید گفت که هیچکس یارای رقابت با کاریزما و جایگاه اخوان را ندارد.

در حوزه اندیشه رویکردهای کمابیش متضادی در اخوان می بینیم. از یک طرف جریانی که به سمت مدنی شدن و مدرن تر شدن حرکت می کند و از سوی دیگر جریانی که به قول شما کتاب های بن باز جلوی روی شان باز است و کاملا سلفی شده اند. در حوزه سیاست هم از یک طرف اخوان سوریه را با رویکردهای جهادی و مسلحانه می بینیم و از طرف دیگر اردوغان سکولار را می بینیم و ... به نظر شما با توجه به این اختلافات احتمال ایجاد انشعاب در بدنه اخوان وجود دارد؟

انشعاب که اخیرا کم و بیش رخ داد. در جریان انتخاب اخیر کادر رهبری اخوان کودتایی از طرف جریان نواخوانی ها علیه طیف قدیمی تر اتفاق افتاد. اما اینکه آیا این به یک انشعاب رسمی منجر بشود یا نه، معلوم نیست. البته امتیاز اخوان این است که هیچ وقت اجازه نداده که به یک سازمان یا حزب تقلیل پیدا کند. مثلا در برخی کشورها جنبش هایی داریم به نام اخوان که شاید دفتر هم نداشته باشند و اگر خیلی بخواهند کار تشکیلاتی انجام دهند، یک حزب بیرون از دایره اخوان تشکیل می دهند و در آن نگاه های اخوان را در صحنه سیاسی دنبال می کنند. لذا اخوان سعی کرده سطح گفتمانی خود را به سازمان یا حزب تقلیل ندهد و جواب هم داده است. شما می بینید که مدیریت در اخوان اصلا متمرکز نیست و خودشان هم اینطور خواستند. اخوانی ها از اول همین استراتژی را داشتند. وقتی اخوان جهانی را تشکیل دادند، به هیچ وجه اخوان های محلی را ملزم به تبعیت از خودشان نکردند. در بعضی جاها هیچ ارتباط رسمی میان اخوان یک منطقه با اخوان جهانی وجود ندارد. اساسا وقتی یک تشکیلات تصمیم بگیرد که خیلی متمرکز تصمیم گیری نکند، بقیه با آن راه می آیند و سیستم انعطاف پیدا می کند. لذا همه جریانات داخل اخوان با همه اختلافات شان خود را با افتخار اخوانی می دانند. اما تاکید هم دارند که

اخوان یک گفتمان است نه یک سازمان که مقرش در مصر باشد. لذا در این فضا انشعاب اصلا معنا پیدا نمی کند، چرا که اساسا زیر نظر مرکز نیستند. همین انعطاف موجود در اخوان سبب شده که در برابر اختلافات درونی خوب دوام بیاورند. البته الان هم شرایطی نیست که انشعاب رخ بدهد. چراکه این جنبش الان تحت فشار است، اصلا به نفعش نیست که منشعب بشود.

شما جریان مودودی در شبه قاره را اخوانی می دانید؟

بله. مودودی به یک معنا جایگاه پدرانه برای اخوانی ها دارد. خصوصا اخوانی های غرب و تحصیلکرده ها به تفکرات او پایبندند. هنوز که هنوز است کتاب های مودودی و سیدقطب به عنوان ایدئولوگ های اصلی اخوان مطرح است.

یعنی اندیشه های مودودی مانند تعدیل هایی که در عدالت صحابه انجام داد در بین اخوانی ها جاری است؟

بله. اگر اینطور نبود قرضاوی کتابی درباره تاریخ بنی امیه نمی نوشت. این تفکرات در اخوان ریشه پیدا کرده است. البته عرض کردم که اختلافات داخلی در میان اخوانی ها وجود دارد. مثلا بعضی اخوانی های خلیج مانند عبدالرحمان عبدالخالق وقتی که احساس کردند که اخوان خیلی به خالص سازی عقاید خودش اعتنا ندارد از اخوان خارج شدند. ولی این ورود و خروج ها خیلی در فضای گفتمانی اخوان معنا دار نیست. اصلا مگر خود قرضاوی عضو اخوان است؟! مگر خیلی از شخصیت های تاثیرگذار اخوان عضو اخوان هستند؟! این ارتباطات تشکیلاتی و سازمانی نبوده که خیلی نگران ورود و خروج افراد باشند. همین عبدالرحمان عبدالخالق که از اخوان جدا شده و نگاه های سلفی دارد به حزب النور سلفی به خاطر خیانت به مرسی اخوانی می تازد. اخوانی ها دعوای داخلی سنگین تری بر سر مواضع و رویکردهای سیدقطب داشته اند ولی انشعابی رخ نداده است. یعنی فضای خیلی گفتمانی تر از این حرف هاست و مرزهای تشکیلاتی پررنگی وجود ندارد.

امثال کمال هلباوی چه وزنی در اخوان داشتند؟

در مورد شخص هلباوی خیلی تحلیلی ندارم که چه در ذهنش می گذرد. اما وقتی که در اخوان بود وزن بالایی داشت و در دوره هایی به نوعی سخنگوی وزارت خارجه اخوان محسوب می شد. کسی بود که در میان گروه های اروپایی اخوان جزو حلقه های اصلی بود. اما اینکه چرا در مقابل مرسی این رویه را در پیش

گرفت، بعید نیست که شبیه اتفاقی که برای عبدالرحمان عبدالخالق اتفاق افتاد و باعث شد خودش را از به لحاظ سیاسی از اخوان جدا کند، برای هلباوی هم اتفاق افتاده باشد. از این اتفاقات در اخوان زیاد است و فکر نکنم خیلی نگران این رفت و آمدها باشند.

موضع سیاسی هلباوی هم وزنی در بدنه اخوان دارد؟ چون ایشان تقریباً ضد مواضع رسمی اخوان موضع گیری می کند.

نه به نظرم می آید این نگاه شاذ است و در بدنه اخوان جایگاهی ندارد. اگر بخواهیم بدبینانه نگاه کنیم جز یک منفعت شخصی سیاسی چیز دیگری در ورای مواضع سیاسی هلباوی نمی شود دید. البته این نظر کارشناسی نیست و باید بررسی بیشتری صورت بگیرد.

در پایان اگر نکته ای هست بفرمایید.

با روی کار آمدن مرسى و برآورده نشدن توقعات بعضى ها درباره سياست هاى اخوان در مواجهه با غرب بايد به اين نکته اشاره كرد كه اساساً اين توقع اشتباه بوده است. يعنى متوقع بودند كه يك حكومت ضدامپرياليستى روى كار بيايد. اين اتفاق نيفتاد. كسانى هم كه پيگير نگاه اخوان بودند مى دانستند كه چنين اتفاقى نخواهد افتاد. يكي از كسانى هم كه در اين قضيه نقش داشت خود قرضاوى بود. اين برمى گردد به چيزى كه ما اسم آن را مى گذاريم «دولت اروپايى اخوان». قضيه اين است كه از دهه 1960 - 1970 كه موج مهاجرت اخوانى ها به اروپا شروع شد، مواجه شدند با فضاى جديد اروپا با جمعيت جدى مسلمان كه از نظر معرفتى با خلا جدى مواجه هستند. هيچ كس براى اين ها برنامه نداشت. از همان زمان اخوانى يك سرمايه گذارى درشت انسانى و مالى و لجستيكي براى مسلمانان غرب طراحى كردند. تبعات اين اتفاق اين شد كه در دهه 80 به بعد عملاً اخوان تبديل به نماينده رسمى مسلمانان اروپا شده است. جالب است كه ما در كارهاى ژورناليستى خيلى به آن علاقه مند هستيم تظاهرات بعد از حكم امام در مورد سلمان رشدى در اروپاست. اينها را كى سازماندهى كرده؟ ايران؟! اينها كاملاً سازماندهى اخوانى بود. بلى ما شديدترين موضع را نسبت سلمان رشدى گرفتيم و در اين قضيه گفتمان سازشديم. ولى روى زمين در اروپا اخوان داشت اعتراضات را سازماندهى مى كرد و مواجهه با سيستم هاى سياسى اروپا را پيگيرى مى كرد. درباره ممنوعيت حجاب در اروپا و ساير قضايا هم به همين ترتيب. سازماندهى همه اين كارها با اخوان است. اينها تبديل شدند به دولت سايه اى در اروپا كه تا حدى پدرخواندگى مسلمانان غرب را به عهده گرفته اند و دولت هاى غربى هم اين موضوع را به رسميت شناخته اند و طرف حساب خود را در مورد مسلمانان بومى سازمان هاى اخوانى مى دانند.

لذا دیگر شما با یک جنبش اپوزوسیونی در جهان اسلام طرف نیستند، بلکه با کسی مواجهیم که انگار مسئولیت رسمی در غرب دارد و وقتی مثلا در مصر به قدرت می‌رسد باید نسبت به دولت‌هایی که در غرب میزبان‌ش هستند اتخاذ موضع کند. بنابراین به این راحتی نیست که اخوان همه هزینه‌ها را کنار بگذارد و سیاست‌های ضدغربی را در پیش بگیرد. شما ببینید که اخوانی‌ها در آمریکا تا کجا پیش‌رفته‌اند که حتی در کنگره نطق می‌کنند. مثلا شخصی به نام «العمودی» بود که در دوران جنگ غزه در کنگره آمریکا روبرو با مقامات بلندپایه آمریکایی مذاکره می‌کرد و چند سال بعد به جرم کمک مالی به گروه‌های جهادی دستگیر شد و الان در زندان است. اگر این آدم خودفروخته بود الان در زندان نبود. یعنی سرمایه‌گذاری بسیاری در غرب کردند و هدف‌شان تغییر از درون جامعه غرب است. طبق پیش‌بینی خود غربی‌ها تا 20-30 سال آینده ترکیب جمعیتی به نفع مسلمانان تغییرات چشمگیری خواهد داشت و لذا اخوان اهمیت زیادی به جوامع مسلمان غربی می‌دهد. بنابراین هرچند انتقادات خود را به بعضی رویه‌های اخوان داریم، اما باید اقتضائات آنها را هم در نظر بگیریم. در این صورت نهایتا می‌گوییم اشتباه کرده‌اند نه اینکه بگوییم خیانت کرده‌اند! نمی‌گوییم که آرمان‌های حسن‌البناء چه شد و ... ربط این بحث به قرضاوی این است که تئورسین اصلی آن قرضاوی است که تئوری جامعه در جامعه را مطرح کرده است. کارهایی که اخوان در غرب انجام داده اصلا قابل مقایسه با کارهای ما نیست. درست است که این کارها به لطف دلارهای خلیجی بوده اما بالاخره همان کار را ما انجام ندادیم. بنابراین هر تصمیمی که اخوان در قبال غرب می‌گیرد، باید هزینه‌هایش را هم مدنظر داشته باشد.

اخوانی‌ها اگر این اقتضائات را نداشته باشند به رویه قدیمی خود ادامه می‌دهند که همان درگیری تمدنی اسلام با غرب است. اساسا هویت اخوان درگیری با غرب و نجاب اسلام از دست استعمارگران غربی است. به نظر من اصل اخوان هنوز همین رویکرد تمدنی است و اگر جای پایشان در غرب محکم شد جلوی غرب هم می‌ایستند. اخوان در جهان اسلام هم وقتی قدرت گرفته کم‌کم به سمت انقلابی شدن رفته است. مثلا آنها اعتراض‌های جدی به آل سعود داشتند که چرا از سرباز آمریکایی علیه صدام استفاده کرده است. البته نباید توقع داشته باشیم که نگاه اخوانی‌ها به آل سعود مانند نگاه ما باشد ولی اخوان در اتحاد استراتژیکی که در آن زمان با عربستان داشت، مصلحت‌طلبی نکرد و رودرروی اصلی‌ترین هم‌پیمان‌شان قرار گرفتند. و همین‌جا هم هست که اخوان وارد لیست دشمنان عربستان می‌شود و ماه‌ها عسل اخوان و عربستان پایان می‌پذیرد. اخوانی‌ها به چیزی که عقیده دارند عمل می‌کنند و آدم‌های سست‌عنصری نیستند که به خاطر مصالح سیاسی عقایدش را زیر پا بگذارد. بنابراین من برخلاف فضای رایجی که وجود دارد، با وجود تمام انتقاداتی که به اخوان داریم به فعالیت‌های اخوان خوشبین هستم.

بعضی معتقدند که فرقه‌گرایی در اخوان گسترش پیدا کرده است.

این هم واردات سلفیت در اخوان است. در دوره حسن البنا این نگاه ها خیلی کمرنگ بود. در مباحث عقیدتی و فقهی این مباحث مطرح شده ولی این را باید بدانیم که یک اخوانی اگر واقعا اخوانی باشد، مسئله اش درگیری تمدن اسلام و تمدن غرب است. هر جا لازم باشد از دعوای عقیدتی و فقهی اش برای رسیدن به این نقطه صرف نظر می کند. غالب فضای اخوان همین است. البته کم و زیاد دارد و همه یک جور نیستند.

منبع: مجله الکترونیکی اخوت